



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# سیمای شخصیت امام حسین علیه السلام

مریم توابی فاضلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سیمای شخصیت امام حسین علیه السلام

نویسنده:

فرخ فاضلی

ناشر چاپی:

مریم ترابی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	سیمای شخصیت امام حسین علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	روز شمار حوادث در زندگی امام حسین علیه السلام
۷	از ولادت تا امامت
۸	شب عاشورا
۸	روز عاشورا
۹	امام حسین علیه السلام و بیت رفیع رسالت
۱۱	نسب شناسی امام حسین علیه السلام
۱۳	فرزندان امام حسین علیه السلام
۱۳	خصوصیات اخلاقی و سیره رفتاری امام حسین
۱۳	خدا ترسی
۱۴	عبادت
۱۴	تواضع
۱۴	جود و سخا
۱۴	علم و دانش
۱۵	وقار و خویشتن داری
۱۵	کمک به مستمندان
۱۵	قاطعیت
۱۵	عزت نفس
۱۶	امام حسین؛ الگوی انسان ها
۱۶	اشاره

- ۱۶ ..... مهاتما گاندی
- ۱۶ ..... لیاقت علی خان
- ۱۶ ..... گیبون، مورخ مشهور
- ۱۶ ..... چارلز دیکنز
- ۱۷ ..... فردریک جمس
- ۱۷ ..... ایرونیک، مورخ امریکایی
- ۱۷ ..... موریس دو کبری
- ۱۷ ..... مسیو ماریبن آلمانی
- ۱۸ ..... ویژگی‌های شخصیت امام حسین علیه السلام
- ۲۰ ..... سیمای امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب فارسی
- ۲۱ ..... حسین علیه السلام در آئینه زیارت نامه‌ها
- ۲۱ ..... نتیجه
- ۲۲ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## سیمای شخصیت امام حسین علیه السلام

### مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدید آور: فاضلی، مریم ترابی

عنوان و شرح مسئولیت: سیمای شخصیت امام حسین (ع) [منبع الکترونیکی] / فرخ فاضلی، مریم ترابی

ناشر: مریم ترابی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۳ بایگانی: ۹۹.۹KB)

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم

فضایل اخلاقی

شناسه افزوده: ترابی، مریم

### مقدمه

شگفت‌انگیز نیست که از حسین سخن می‌گوییم، زیرا در انسانیت تعالی یافته و به معراج رسیده‌است، شعله مقدس نبوت را با فطرت برتر و بی‌همتایش در آمیخته معنا و صورت از یک سو و اسرار جهان ناشناخته از سوی دیگر در آن وجود، به یکدیگر در آویخته است. روحی است الهی، در طبیعت بشر و معنایی از جهان غیب در غالب حروفی از اشباح وجود. دست آفریدگاری خدا به برخی از پدیده‌های حیات همان رازی را بخشیده است که به گوهرهای گران، ربایندگی و شادی و شادابی را. با نور درخشان خود، چنان اثری از تابش و فروغ در نگاشته است، که مرواریدی پرتو افکن در قابی تیره و بستر را به چشم‌ها می‌نمایاند. راز شخصیت، اگر چه در پدیده یا پدیده‌های محدود به چشم‌ها نیاید و با این که نمی‌توان به طور محسوس بر آن انگشت گذاشت، اما پیوسته دل‌ها را تسخیر می‌کند و از راه‌های پنهانی جان‌ها را در برمی‌گیرد و بسان جریان خواب سنگین و آرامشی ژرف برفضای جان چیره می‌شود. کبریای شخصیت به اندازه زیادی به وجود صاحب شخصیت وابسته می‌گردد، به گونه‌ای که جز آن، چیز دیگری به نظر نمی‌آید و با این ظهور، وجود شخصی افراد از هم می‌پاشد. زندگی حسین (ع) آموزشی است از تاریخ، لیکن سراسر تاریخ را یک جا در خود گرد آورده است. معنا و هدفی بسی برتر و گسترده‌تر از مرزهای زمانی و مکانی‌اش در بردارد، بلکه می‌توان گفت، گستره‌اش در هیچ مرزی نمی‌گنجد و اگر ما را توان آن نباشد که همانند دانشمندی تحلیل‌گر، در آستان این شخصیت سر تجلیل و تقدیس بسائیم و حقیقت‌ها را با شیوه‌ای تجربی بساواییم، دست کم شایسته است شرط ادب به جای آورده چون شاعری شیفته یا ادیبی به جلالش فریفته در درگاهش زانو بزیم و از پدیده‌های روشنش مضامین و تعبیرها ساز کنیم و با نشانه‌های آشکار و نزدیکش به ارزیابی و ترسیم خطوط آغاز نهیم و روان تشنه خود را در کنار فراتش بیاساییم: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

### روز شمار حوادث در زندگی امام حسین علیه السلام

#### از ولادت تا امامت

آن حضرت در سه شنبه یا پنجشنبه سوم ماه شعبان به دنیا آمد. مادرش فاطمه زهرا (س) او را به نزد جدش رسول خدا برد و آن

حضرت وی را حسین نام نهاد و برای او گوسفند نری عقیقه کردند. رسول خدا حسین را در دامنش گذاشت و اذان را در گوش راست و اقامه را در گوش چپ او گفتند. امام حسین (ع) در دوران امامان زمان خویش - امیر المؤمنین و امام حسن (ع) - همواره یار و مدد کار و مطیع آنان بودند، پس از شهادت امام حسن (ع). عده‌ای از شیعیان برای امام نامه نوشتند که با وی بیعت کنند و بیعت خود را با معاویه بشکنند اما، امام (ع) برای وفادار ماندن به پیمان صلح برادر پیشنهاد آنان را نپذیرفتند. هنگامی که معاویه از دنیا رفت یزید برای ولید حاکم مدینه نامه نوشت که از امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر بیعت بگیرند، ولید با فرستادن شخصی به نزد امام و ابن زبیر آنها را به دارالاماره خواسته، و فرمان یزید را به آنان ابلاغ کرد. امام فرمود: ای ولید تو به بیعت گرفتن من در خفا اکتفاء نمی‌کنی؟ گفت: آری چنین است. فرمود: فکرهایم را می‌کنم و از مجلس خارج شد. عبدالله بن زبیر شبانه به طرف مکه گریخت. دو شب از ماه رجب مانده بود که امام (ع) با فرزندان و برادرانش و جمعی از اهل بیت به طرف مکه رفتند. حضرت روز سوم به مکه رسیدند، مردم به نزد وی آمدند، ابن زبیر هم در مکه به دیدن امام آمد. او از ورود امام به مکه ناراحت بود، زیرا می‌دانست در صورت بودن امام در مکه کسی با او بیعت نمی‌کند. بعد عده‌ای برای امام نامه نوشتند که به طرف کوفه بیایند، امام فرمود: من فرستاده خود را به طرف کوفه می‌فرستم اگر گفت که شما رأی دادید پس به طرف کوفه خواهم آمد. امام فرستاده‌های خود را به طرف کوفه فرستاد بعد از مدتی مسلم برای امام نامه نوشتند که هجده هزار نفر با شما بیعت می‌کنند، پس امام تصمیم گرفت به طرف کوفه بیایند، عده‌ای با توجه به سوابق پیمان شکنی کوفیان امام را از رفتن به کوفه منع کردند و به ماندن در مکه تشویق می‌نمودند. امام (ع) در جواب آنان فرمود: ناگزیر به این کار هستم چون اگر در مکه بمانم یزید خونم را در این جا می‌ریزد. آن حضرت آماده شد تا با جمعی از یاران و خانواده خویش به طرف عراق برود در بین راه در منزلی به نام «زباله» خبر شهادت حضرت مسلم به امام رسید. امام در میان راه بسیاری را می‌بیند و دعوت به یاری می‌کند و سرنوشت کوفه و مسلم و فرستاده هایش را برای آنان تعریف می‌کند. وقتی در روز دوم محرم به کربلا رسیدند به اصحاب خود این جمله را گفتند؛ که این جا همان مکانی است که جدم رسول خدا به من گفته بودند پس خیمه‌ها را در همان مکان که - کربلا - باشد بنا نهادند. بلی روز دوم که وارد کربلا شدند مصائب اهل بیت شروع می‌شود و هر چه از محرم می‌گذرد و به عاشورا نزدیک می‌شود حزن و اندوه و غم آنها بیشتر می‌شود.

### شب عاشورا

شب عاشورا را با آن که دشمن امتناع داشت مهلت گرفتند. ابن سعد به یکی از لشگریان خود گفت: اگر می‌دانستم که فردا با ما کنار نمی‌آیند و بر قصد و تصمیم خود باقی هستند هیچ تأخیر نمی‌انداختیم و در همان ساعت می‌جنگیدیم. سرانجام شب عاشورا رسید امام اصحاب خود را جمع کردند و با آنان به صحبت پرداختند و بعد خیمه‌ها را به یکدیگر متصل کردند و اطراف آن را خندق کردند و از هیزم پر کردند که جنگ فقط از رو به رو باشد و دشمن از پشت سر حمله نکند و دیگر آن که حضرت ابوالفضل را همراه سی نفر سوار و بیست نفر پیاده فرستادند که چند مشک آب بانهایت خوف و بیم آوردند و به اصحاب خود فرمودند: از این آب بنوشید که آخر توشه شماست وضو بگیرید و غسل کنید و جامه‌های خود را که کفن‌های شماست، شست و شو دهید و تمام شب را به عبادت و دعا و تلاوت قرآن و تضرع و مناجات به سر آوردند.

### روز عاشورا

در این روز چه گذشت؟ چه حادثه‌ای پدید آمد؟ چه صحنه جان‌گدازی پیش آمد؟ چه تاریخ هولناک و فراموش نشدنی است؟ چه روزی که همگان را تکان می‌دهد و چه وضعی است رقت بار که به هیجان می‌آورد، چه مبارزه‌ای است بی‌سابقه و نابرابر، چه



فداکاری و از جان گذشتگی است که همه انسان‌ها را متحیر و گیج می‌کند و چه مجاهدتی است که دنیا را تا ابد جلب خود نموده است؟ بلی امام حسین در آن سرزمین غم خیز و در آن نینوای اندوهناک در آن روز تاریخی میان جمعیت خطبه‌ای خواند و خود را معرفی و اتمام حجت کرد. روز عاشورا فرا رسید، جنگ شروع شد. لشکر ابن سعد به مبارزه علیه آن حضرت برخاستند، نصیحت‌های آن بزرگوار در دل آن سنگ‌دلان اثری نکرد، کلمات نصیحت‌آمیز آن بزرگوار چه در مجالس سری و چه علنی در میان اصحاب و در قلب پسر سعد تأثیری نبخشید، پس از شهادت اصحاب و جوانان بنی‌هاشم، حضرت به میدان رفت و به مبارزه پرداخت آخرین لحظات، سواری به نام «ابوالحتوف جعفی» از کمینگاه کمان کشید و تیری بر جبین حضرت زد. آن حضرت تیر را بیرون کشید و خون بر روی و موی مبارکش می‌ریخت، پس دامن زره را به سویی انداخت و جامه خویش را بالا کشید، ناگاه خدنگی که پیکانش مسموم بود بر سینه حضرت آمد، سر به سوی آسمان بلند کرد خون‌ها را گرفت و به طرف آسمان پرتاب کرد، و آن‌گاه از اسب بر روی زمین افتاد. زینب از خیمه‌ها بیرون آمد در این هنگام عبدالله بن الحسن بطرف عمویش آمد و در آغوش عمویش شهید شد. امام بی‌هوش شده بود و دشمنان فکر می‌کردند که او به هوش است و می‌ت رسیدند که به طرف امام بروند. شمر وقتی این ترس را در افراد سپاه خویش دید تصمیم به قتل امام گرفت و... این واقعه هولناک در روز جمعه سال شصت و یک هجری واقع شد.

### امام حسین علیه السلام و بیت رفیع رسالت

آن شش سال کودکی که در جان و روح امام حسین (ع) اثر عمیقی گذارده بود اندک نبوده است. در این دوره از همان دم که حسین (ع) چشم به جهان گشود از آغوشی به آغوش دیگر که سرشار از مهر و محبت بود می‌رفت. می‌توان گفت در آن روزگار در سراسر جزیره هیچ کودکی از چنین محیط پر محبت و عاطفه‌ای برخوردار نبوده است، آغوش مادرش حضرت زهرا (س) دسته - دسته گل‌های محبت و عاطفه بود، زیرا او دختر پدرش محمد (ص) بود؛ بزرگواری که در وجود یگانه دخترش محبت را با محبت، عشق را با عشق، خشنودی را با خشنودی، آبیاری می‌کرد، گویی او آسمان است که جز در آسمان فرو نمی‌آید یا اشتیاقی است که جز به ذات خود عیان نمی‌شود، یا شعله‌ای است که جز با آتش زنه خود شعله‌ور نمی‌شود. باورم این است حضرت فاطمه اگر پاره تن و جزیی از مأموریت و رسالت پدر نمی‌بود باید مانند خواهرانش فقط دنبال زندگی عادی دنیا می‌رفت که به خانه بخت رفتن منتهی می‌شد، اما فاطمه با محبت و عواطف بی‌مانند و بی‌حد پدر عجین گشته بود؛ آن گونه که جزیی از فداکاری‌هایی گردیده بود که پدر برای حیات انسان‌های روی کره زمین متحمل می‌گردید؛ حتی پیوند ازدواج او با امام علی (ع) به خاطر آرمانی بزرگ بوده است؛ آرمانی که از ذات و جوهر رسالت نشأت گرفته بود؛ رسالتی که با جان امام علی، اراده و عزم او و شوق او برای تکامل امت آمیخته شده بود؛ امتی که او نیز یکی از آنان بود؛ امتی که باید روی زمین سر مشق و راهنمای سایر امت‌ها باشد. به این ترتیب، مسئولیت سرپرستی امر رسالت، با فاطمه و امام علی است و اکنون رسالت به تنهایی در وجدان این نور دیدگان است. فاطمه در دیدگان پیامبر پاک‌ترین زنی است که می‌تواند شایسته‌ترین فرد را برای میراث نامحدود رسالت به دنیا آورد و امام علی نیز تنها مردی است که سزاوار این ابوت با شکوه است و آن‌را آشکارا تحقق می‌بخشد و رسالت سزاوار است که چنین آمادگی‌ها و آینده‌نگری‌هایی را داشته باشد. رسالت برای وحدت این ملت و باز گرداندن به حقیقت وجود ارزشمند انسانی بعد از قرن‌ها عقب ماندگی و جهالت، از آسمان فرود آمد تا تمام راه‌هایی که بر صیانت و محافظت آن استوار است در برگیرد و تمام انسان‌ها بتوانند به قله کمال صعود کنند. رسالت آن خورشید درخشنده در میان نسل‌های جاهلی متولد شد؛ نسل‌هایی غرق ناامیدیها، بخل‌ها و کینه‌توزی‌های مردمی که از انگشتانشان خون می‌چکید. رسالت خورشید و زمین را به نور خود روشن می‌ساخت، معجزاتش تحقق یافت و بساط جاهلیت را در نور دید. آری، برای حفظ رسالت، آینده‌نگری بزرگی انجام شده بود که در آن مردی محکم بنیان، یعنی

امام علی (ع) ذخیره شده بود؛ مردی که نه تنها پیامبر او را کشف کرده بود بلکه بنیان او را نیز ساخته بود. هنگامی که پیامبر او را دید در پیشانیش درخشش نور نجابت، استواری، حکمت و عظمت را مشاهده کرد، در او انسانی کامل با تمام زیبایی‌های کمال دید، آنچه در چشمان جذاب او می‌درخشید شادابی، کرامت نفس، افق‌های بیکران، بزرگواری‌ها و عظمت‌ها بود. کمالات بی انتهای او سبب شد آن‌چنان مجذوب و شیفته پیامبر عظیم گردد که گویی به او اتصال یافته و عضوی از اوست. همیشه با پیامبر کریم بود، جانش مشتاق پیامبر بود. مشتاق بود تا زیبایی‌های عقل و کمال که در ذات انسان در طول حیات تجلی می‌کند تحقق یابد. کمالاتی که فیض عظیم پروردگار رحمان و رحیم است. این گونه بود داستان امام علی (ع) و پیوند شکوهمندش به پیامبری عظیم و بزرگوار که آماده می‌شد تا رسالت اسلام در سایه طلوع او نور افشانی کند و بعد از این حادثه مهم ازدواج حضرت زهرا (س) بود که ازدواج این دو شکوهمندی و زیبایی ویژه‌ای را نشان می‌داد از این دو نور پاک و درخشان که در جهان درخشیدند نور تازه دیگری تولد یافت، این نور در پیشانی فرزندانش امام حسن و امام حسین (ع) جای گرفته بود، این نور برای همیشه می‌درخشد. ریاست‌های سنتی جاهلی در جزیره، جمود و خشکی بود و در خواب گران غیر قابل برگشتی فرو رفته بود. با انتقال نبی اکرم به ملا اعلی، ناگهان آشکار شد که آنان آینده‌نگری پیامبر (ص) و سفارش‌های موکد او را در مورد حفظ و صیانت رسالت تصدیق نکرده‌اند و خلافت کامل‌ترین مردی که رسالت او را منصوب کرده و رسالت را با تمام جان‌باور داشته و در تحکیم آن در جان مردم با پیامبر مشارکت داشته نپذیرفته‌اند. هر چند اجتماع سقیفه آن مردی که رکن استوار خط رسالت و پایداری آن به شمار می‌رفت را دور کرد اما چشمان لوچ سقیفه توان خاموش کردن نوری را که در چشمان امام علی (ع) می‌درخشید نداشت و نیز یارای پنهان کردن آن درک و آگاهی که اهل بیت (ع) با آن‌روزگار می‌گذراندند را نداشت. اهل بیتی که مربی بزرگوارشان آنان را گرد آورد و در زیر کسایش آنان را به خود چسباند تا با عطوفت و مهربانی خود آنان را حرارت و گرما بخشد و آنان را از هر پلیدی و عیب پاک و مبرا کند، آنان را برای فرادها آماده سازد. آری، آنان را برای رهبری آینده آماده نموده آینده‌ای بس بزرگ که در استمرار رسالت است، رسالتی که انسان را به حقیقت رشد، حقیقت ساختن اجتماعی یکپارچه آراسته به آگاهی و حق، باز می‌گرداند. مقصود از جامعه در حقیقت همان جامعه اهل بیت است اما آن وعده بزرگ به خاطر بستر سازی و آماده نمودن و نزدیک ساختن زمان آن بود. به همان دلیل خون اهل بیت ریخته شد و ایشان شهادت‌ها را پذیرفتند. تحقق یک جامعه سالم در هر جای زمین تنها با وجود این گونه افراد امکان‌پذیر است. آنان اهل بیت نبوت‌اند که ادعایی هم نداشتند. تاریخ آن معمار راست گفتار، خانه‌ای را که رسول کریم (ص) در شهر مدینه بنا نهاد برای ما چنین توصیف می‌کند: در نیمی از آن پیامبر عظیم (ص) اقامت گزید و نیم دیگر را به نور چشم خود دخترش فاطمه (س) پس از به ازدواج در آوردن او با امام علی (ع) اختصاص داد. ازدواجی که در آن پاسداری از رسالت پیش بینی شده بود تا این امید مبارزه با فتنه‌ها و مصیبت‌های آینده تحقق یابد. این همان «خانه» کوچک است که آن دو مرد بزرگ - بعد از هر تلاش و کوشش که به خاطر تثبیت رسالت و نقش آن در معدن انسان انجام می‌دادند - با گنجی سرشار از تحقیق به آن باز می‌گشتند تا فقط در این خانه ذخیره شود. در درون دیوارهای این «خانه» نوای جان بخش این دو بزرگوار که از حق و وجدان لبریز بود شنیده می‌شد. گفتیم - آن دو مرد بزرگ، مگر آن دو جز پیامبر اکرم که آمیخته به آن جوان است، فرد دیگری است - بهتر بگوییم آمیخته به همسنگ شبیه خود، از نظر منطوق، صداقت و گوهر ذات. در این خانه به ظاهر کوچک، اما در معنا خانه‌ای بس بزرگ، جولان آرزوها آن‌گاه کامل شد و جلوه خود را نشان داد که دو کودک بزرگوارشان، راه رفتن را آغاز کردند. جد بزرگوار این دو کودک فرمود: سر آن دو را بتراشند و هم وزن آن نقره صدقه دهند. تا برای اطعام درماندگان و بینوایان صرف شود تا نام این دو کودک برای همیشه در صفحه تاریخ امت ثبت شود. در این خانه آغوش دیگری برای امام حسین (ع) گشوده شده بود که تلاش می‌کرد با دستان کوچک خود، برادر کوچک‌تر را در آغوش گیرد و آن آغوش امام حسن (ع) بود. برادری که تنها ده ماه از او بزرگ‌تر بود تا آن که جد بزرگوارش او را در دامانی گذارد تا آرام آرام

برای او تفسیر این آغوش‌ها را که در کودکی، او را در برمی‌گرفت باز گو کند و او را از هر جهت آماده سازد تا خود آغوشی گردد که رسالت در دامان وی جای گیرد و از سینه آکنده از کمالات روحی خود، در آن روحی جان بخش بدمد. رسالت در حالی که ذاتاً از حقیقت خود دفاع می‌کند، در همان حال از انسان نیز دفاع می‌کند. و به همین لحاظ است که آن بیت رسالت و افراد آن؛ یعنی آن اعضای مخصوص، با آن ذات و جوهر پاک و استوار خود، برای پاسداری از رسالت و تعهد به آن انتخاب گردیدند تا رسالت هم چنان فعال و پر حرکت باقی بماند و برنامه آن که همانا گسترش و عمومیت بخشیدن به رشد و کمال در جهان است تحقق یابد. و بدین گونه بود که این حماسه، به خاطر تثبیت دلاوری‌هایش بر روی زمین انجام گرفت... اما «بیتی» که در معنای خود خفته است بیتی است که آن رسالت ساخته است و آن شخصیتی که هم اکنون در آن «بیت» فرود می‌آید همانا امام علی (ع) است. ورود او به آن «بیت» به خاطر آن نیست که خویشاوند است و ورگ‌های خون او به آن «بیت» پیوند خورده است بلکه به خاطر آن است که «رسالت» با او پیوند خورده است و او از رسالت و در محضر آن دلاور بزرگ، آن رسول کریم (ص) شکوفه کرده است. تفسیر تاریخ از «اهل بیت» شباهت کاملی به تفسیر آن از نظام قبیلگی در دوران جاهلیت دارد که روابطی چون نسب و خون بر آن حاکم بود، در حالی که پیامبر عظیم (ص) جامعه را موحد و یکپارچه نموده و از این گونه عوامل پاک و رها ساخت و معیار را بر اساس تقوی قرار داد و «بیت» را رمز آن خانه کبیر، آن خانه یکدست و مؤمن و آن خانه تازه گذارد. هدف و مقصود از وصیت پیامبر، اهل بیتی بوده است که میراث نبوت متعلق به آنان است. این میراث جز رسالت آمیخته به یک کارزار حقیقی نیست، که چشمان زمین مانند آن را ندیده است، امام حسن و امام حسین (ع) تمام امید آینده «بیت» اند؛ امیدی که از وجدان مملو از شوق و آرزو سر برآورده است، آن دو از صلب این وجدان هستند، که عظمت رسالت را در جان خود احساس نموده است و مادرش چون شمعی مقدس، در برابر دیدگان همسرش، در محراب عبادت، ذوب می‌گردد و آن دو کودکانی هستند که در صحن مسجد بازی می‌کنند که جز از کوثر محض، آب نمی‌نوشند، تا میراث رسالت یعنی وصایت و امامت را تحقق بخشند و وعده جاودان بودن (رسالت) را محقق سازند، رسالتی که بقای آن هم چنان در گیر کارزار است تا اسلام کره خاک، در محضر پروردگار مهربان و بخشنده‌اش به حیات خود ادامه دهد.

### نسب شناسی امام حسین علیه السلام

ما اکنون حسین را از روزگاران رشد اولیه و در پیشگاه نبوت، در دامان کمال و بالندگی می‌بینیم. او در روزگاران تولد یافت که پیامبر اکرم (ص) پیوسته از پایگاه‌های خود بالا می‌رفت و جایگاه‌های والا و بلند مرتبه خویش را به سوی تعالی می‌پیمود. به عبارت روشن تر پیامبر (ص) همانند پرتو خورشید قسمتی از فضا را از نور سرشار کرده بود، پیوسته از افق فراز می‌شد تا این که کران تا کران جهان را کاملاً در بر گیرد و سپهر و کناره‌هایش را با رشته‌ای نور پر کند و همه جا را به هم پیوند زند. پیامبر در چنین بالا رفتن و نور گستری و پرتو افکنی بود که حسین را زیر پر و بال خود گرفت، فطرت تازه و شاداب او چون عدسی نورگیر است که هر پرتوی بر آن بتابد آن را نگه داشته به حقیقت دیگر خود در وجود دیگری می‌تاباند. پیامبر را، به صورت معنا، در صفحه درون ترسیم می‌کرد، به گونه‌ای که این چهره سراسر جانش را پر کرده بود، این صورت برای او ذات و معنا به شمار می‌رفت و به این ترتیب پیامبر را در وجدان و جان و همه جای روان خود زنده نگه داشته بود. ایمان هر کس به اندازه تأثیری است که زندگی پیشوا و اسوه‌اش بر وجود او گذاشته باشد، اسوه و سرمشق نمی‌میرد بلکه به صورت روحانیتی گویا و زنده در ذات مؤمنی در می‌آید که نمود دیگری از زندگی اسوه خود می‌باشد. بنابر این سرمشق در وجود زندگی یک بار در وجود خودش که راهنمای فلاح و هدایت دیگران به سوی خویش است، بار دیگر در وجود مومنی که نمونه هدایت و همانندی از آن تربیت است، تجلی می‌یابد. بدین ترتیب با جذب نور از منبع فیاض نبوت، فیضی عظیم بر وجود یاران پیامبر اکرم تأیید که بر وجود هیچ شخص دیگری

نتابیده است. در واقع اینان شبیه به چراغ‌های برقی هستند که از منبع نیرو نور و روشنایی می‌گیرند، نبوت برای آنان مانند منبع نور و پرتو افکنی بود که تا وقتی سیم‌های روابط نفسانیشان سالم و متصل بود نور و پرتو هم به آنان می‌رسید راز قداست یاران و وجه شبه این تشبیه همان گفتار پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «اصحابی کالنجوم» یاران من همچون ستارگان هستند. ایمان برای انسان تولدی دوباره است، همان گونه که با تولد نخست، زندگی آغاز می‌شود با ایمان هم انسانیت را آغاز می‌کند. هر بشری چون دیگر هموعان خود با گذشت زمان طبیعت ماده و خوی‌های حیوانی بر او چیره می‌گردد، لیکن بشرهای برگزیده‌ای هستند همانند حسین (ع) که هر دو تولدشان همراه با یکدیگر است، او در همه روزگاران زندگی انسان بود، طبیعت بر او چیره نشد، او بر طبیعت چیره بود، وسایل زندگی مادی او را مطیع خود نساختند، آنها فرمانبردار او بودند در نتیجه طبیعی است که او بشری از نوع دیگر، و بسی از هموعان خود، برتر باشد. پیامبر اکرم هم از موضع نبوت به او محبت می‌ورزید و هم از موضع عاطفی او را در دریای محبت خود غرقه ساخته بود و از سرچشمه عشق خود وی را سیراب می‌کرد به گونه‌ای که می‌توان او را لفظی مقدس دانست برای یک معنای مقدس، او به آن چنان جایگاه والای آرمانی رسید که هر انسانی سخت در آرزوی آن است و جز در خواب و خیال بدان نمی‌رسد. ابوهریره داستانی بسیار شگفت‌انگیز از رفتار آرمانی پیامبر اکرم (ص) با حسین روایت می‌کند و می‌گوید: هر دو چشم دیدند و گوش‌هایم شنیدند که رسول خداداد دست حسین را گرفته، دو پایش روی پاهای رسول خدا بودند پیامبر می‌گفت: «ترق» ترق- عین بقیه؛ بیا بالا بیا بالا چشم کوچولو» بچه تا آنجا بالا می‌رفت که دو پایش را روی سینه رسول خدا گذاشت، سپس رسول خدا گفت دهانت را باز کن چون باز کرد دهانش را بوسید و بعد گفت: خدایا دوست بدار او را که من او را دوست دارم. پیامبر اکرم با سپردن جان بزرگ خویش به وسیله آن بوسه محبت آمیز، در جان آن کودک، ختم شده است و هنگامی که دعا می‌کند و می‌گوید: خدایا دوست بدار او را که من او را دوست دارم، گویی با اشاره به فرزندش به مردم می‌گوید که وجود من در وجود او خلاصه شده است. محبت هنگامی محبت است که با گزینش و چکیده‌گیری همراه باشد در غیر این صورت، مقداری از سرریزه‌های عاطفه است و برایش فرق نمی‌کند در کجا قرار گیرد. پیامبر اکرم (ص) حقیقتاً حسین را دوست می‌داشت، زیرا برگزیده او بود، خدا او را دوست می‌دارد، چون نبوت همانند شفقی که به خط سرخ غروب رسیده او را رها کرده است. پیامبر اکرم با بیان این عبارت‌ها به صورت مضارع مؤکد به معنی حال، گویی زمان حاضر را از جای برکنده آن را در برزخ میان دو زمان بر پا داشته می‌فرماید: «من او را دوست دارم» که بیدار کننده گذشته باشد و شنوا و سازنده آینده یا گویی بدون در نظر گرفتن زمان آن را به سوی ابدیت روانه می‌کند، تا کلمه‌ای معنوی از آن برانگیزد، یا موجی پیوسته پرتو افکن از آن به راه اندازد که بر هر نسلی در هر عصری گذشته در ژرفای نامتناهی بیارامد و هر کس دارای دریافتی دقیق و حساس است، همچون روان و دستگاه گیرنده آن در یابد. محبت پیامبر اکرم چیزی مانند دوست داشتن نیست، چیزی است مانند مغناطیس که معنایی والاتر و نمونه‌هایی برجسته‌تر در دیگری به جای می‌گذارد و این محبت تنها هنگامی صورت می‌گیرد که در چیزی به گونه‌ای خاص منتقل می‌شود و آن گونه خاص را در دو چیز قرار دهد. لذا کلمه دوست داشتن، گویای این حقیقت نیست بلکه می‌توان آن را وحدت معنا در وحدت نمودها، در وحدت وجود دانست و این سه وحدت است که مفهوم حدیث «حسین منی و انا من حسین؛ حسین از من است و من از حسینم» را به روشنی می‌نماید. این حدیث را معنایی است که نمی‌دانم چگونه مرزبندیش کنم لیکن شایسته است که در فهم آن سخت بکوشیم و به خود رنج دهم تا بدان وسیله لحن و آهنگ نبوت را در حروف آن نمایان سازم. چنین سخن گفتن نوعی بیان مطلب است که منظور از آن در زبان عربی، رسانیدن مفهوم در آمیختگی و یکتایی است، گویی حضرت از وجود حسین در دو پدیدار زیست می‌کند: پدیداری به عنوان یک پیامبر و پدیداری به عنوان مسلمان، در پدیدار نخست شکل کسی را دارد که از آسمان آمده است و در پدیدار دوم شکل کسی است که به آسمان باز می‌گردد. حسین به اقتضای چنین رشد و تربیت مبارک، به صورت انسانی بسیار والا مرتبه در می‌آید و به کمال انسانیت پا می‌نهد و جای شگفتی نیست، زیرا در دامان پیامبر و تحت نظارت خدا پرورش یافته است. ابو

هریره نقل می‌کند که «حسن و حسین در نزد رسول خدا بودند و شب شده بود پیامبر به آنان گفت بروید پیش مادرتان» می‌گوید: آنان از تاریکی شب می‌ترسیدند، ناگهان برقی در فضا درخشید و آن دو در تابش برق راه افتادند و به نزد مادرشان رفتند. پس حسین فرزند نیروهای معنوی است، به وسیله روح و معنایاری گردیده در تیرگی‌های ماده، وجودی غریب و کمیاب پدیدار شده است، علاوه بر این، منطبق نیروها رانمی‌توان تا درجه زیادی، پدیده‌ای عادی به شمار آورد.

### فرزندان امام حسین علیه السلام

در تعداد فرزندان حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (ع) میان مورخان اختلاف است؛ مرحوم شیخ مفید و عده‌ای فرزندان آن حضرت را شش نفر دانسته است: چهار پسر و دو دختر، پسران: ۱- حضرت علی بن حسین‌الاکبر زین‌العابدین، مادرش شاه‌زنان (شهربانو) دختر یزدجرد، آخرین پادشاه ساسانی ۲- علی بن‌الحسین‌الصغر، که در کربلا همراه پدر به شهادت رسید، مادرش لیلی دختر ابی‌مرق بن مسعود ثقفی می‌باشد ۳- جعفر بن حسین که در زمان حیات امام حسین وفات کرد مادرش زنی از قبیله بنی‌قضاعه است ۴- عبدالله بن حسین، (علی‌اصغر) که در شیرخوارگی در کربلا به شهادت رسید. دختران: ۱- سکینه بنت‌الحسین که مادر او و عبدالله رضیع (علی‌اصغر) رباب دختر امر القیس بن عدی کلبی است. ۲- فاطمه بنت‌الحسین، مادرش ام‌اسحاق دختر طلحه ابن‌عبدالله تمیمی است که در روز عاشورا امام وصیت‌نامه خود را به او سپرد تا به علی بن حسین (ع) بسپارد. دیگران مانند کمال‌الدین طلحه، ده فرزند برای امام ذکر کرده که در مقام تفصیل از نه نفر نام برده است: شش پسر: ۱- علی‌اکبر ۲- علی‌اوسط (زین‌العابدین) ۳- علی‌اصغر ۴- محمد ۵- عبدالله ۶- جعفر و از دختران ۱- سکینه ۲- زینب ۳- فاطمه که علی‌اکبر در کربلا جنگید تا کشته شد و علی‌اصغر نیز در آغوش پدر بود که با تیر دشمن شهید گردید و گفته شد که عبدالله نیز شهید شده است. توضیح: در این که میان فرزندان امام حسین سه نفر به نام علی بوده‌اند تردیدی نیست اما این که آیا علی‌اکبر شهید است و امام زین‌العابدین علی‌اوسط است. چنان که ابن‌طلحه گفته است یا علی‌اکبر زین‌العابدین است چنان که مرحوم مفید و بعضی دیگر گفته‌اند اختلاف است و چنان که قبلاً اشاره کردیم علی‌اکبر را از آن جهت اکبر گفته‌اند که بزرگ‌تر از علی شهید بوده است. در حقیقت بین دو شهید او اکبر است و دیگری اصغر و این که در بیشتر تواریخ نام طفل شیرخوار را «عبدالله» ذکر کرده‌اند دلیلش همین است، زیرا کسانی که برای حضرت چهار پسر نام برده‌اند چاره‌ای ندارند که بگویند رضیع بوده است و آنها که شش پسر ذکر کرده‌اند علی‌اصغر را شیرخوار به حساب آورده و شهادت عبدالله را به صورت احتمال بیان داشته‌اند، و محتمل است که زینب دختر ابی‌عبدالله همان رقیه خاتون باشد که در شام مدفون گردیده است.

### خصوصیات اخلاقی و سیره رفتاری امام حسین

#### خدا ترسی

اولیاء الله به خاطر شناخت و معرفتی که به ذات مقدس الهی دارند بیش از دیگران ترسانند حسین (ع) این چنین بود که ابن‌شهر آشوب در مناقب آورده است از حسین (ع) پرسیدند: ما اعظم خوفک من ربک؛ چه زیاد از خدا می‌ترسی؟ فرمودند: لا یأمن یوم القیامه الا من خاف الله فی الدنيا، «از عذاب خدا در قیامت ایمن نیست مگر کسی که در دنیا از خدا بترسد.» از دعای آن حضرت در روز عرفه میزان شناخت و ترس او را از خدا می‌یابیم که با چشمی گریان و دلی بریان پس از بیان اوصاف باری تعالی و کیفیت آفرینش جهان هستی و شخصیت شخیص خود، آن چنان خدا را در همه احوال حاضر و ناظر اعمال خویش می‌داند که گویی او را به چشم بصیرت می‌بیند آن‌جا که می‌گوید: «کور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند و در زیان و خسران باد، بنده‌ای که نصیب

و بهره‌ای از عشق و محبت خود در او قرار نداده‌ای» دور نکرده‌ای که شوم طالب حضور غایب نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

## عبادت

بندگی و عبادت حضرت حق جل شانہ هم بستگی به میزان شناخت و معرفت شخص نسبت به معبود دارد و چون حسین سرور آزادگان، خدا را چنان شناخته که توانسته او را توصیف نماید لذا عبادت او هم در حد بالا بوده است چنان که ابن عبد ربه در کتاب «عقد الفرید» روایت می‌کند: از امام سجاد (ع) پرسیدند: چرا فرزندان پدرت اندکند؟ فرمود: تعجب می‌کنم که من چگونه متولد شدم و حال آن که پدرم شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.

## تواضع

حسین بن علی همچون جد بزرگوارش در تواضع و فروتنی اسوه حسنه و الگو برای جهانیان بود؛ چنان که در تفسیر عیاشی مذکور است: حسین (ع) بر جمعی از مساکین بگذشت که عباى خود را بر زمین گسترده و مشغول خوردن نان خشکی بودند، حضرت را دعوت به نشستن و خوردن غذای خود نمودند، امام حسین بلافاصله دعوت آنان را اجابت نمود و مشغول خوردن نان آنان شدند و فرمودند: (ان الله لا یحب المستکبرین) به درستی که خدا متکبران را دوست ندارد و سپس فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم شما هم دعوت مرا اجابت کنید و آنان را با خود به خانه برد و همسر خود رباب را فرمود: آنچه ذخیره کرده‌ای بیاور، و ایشان را ضیافت و انعام فرمود.

## جود و سخا

در باره کرامت و جود و بخشش حسین (ع) داستان‌های زیادی نقل شد که برای نمونه به دو فقره آن اشاره می‌شود: ۱- عمرو ابن دینار روایت می‌کند امام حسین (ع) به عیادت اسامه ابن زید رفت و او بیمار بود وی را اندوهناک دید علتش را جویا شد اسامه گفت: شصت هزار درهم بدهکارم، امام فرمود: بر عهده من که آن را بپردازم اسامه عرض کرد می‌ترسم قبل ازادای دین بمیرم امام حسین (ع) فرمود: نخواهی مرد تا من قرض تو را بپردازم و قبل از فوت اسامه حضرت دینش را پرداخت. ۲- انس می‌گوید: من خدمت امام حسین (ع) بودم که کنیزش یک شاخه گل آورد و تقدیم امام نمود حضرت فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم، انس می‌گوید به حضرتش عرض کردم: یک شاخه گل ارزش ندارد که به خاطر آن او را آزاد کردی؟ امام حسین فرمود: این چنین خدا ما را ادب آموخته است و می‌فرماید: «چون شما را تحیت گویند شما بهتر از آن تحیت گویند یا مثل آن» و آزاد کردن کنیز تحیت بهتر بود.

## علم و دانش

ابوسلمه می‌گوید به اتفاق عمر بن خطاب به حج رفتیم وقتی که به «ابطح» رسیدیم یک عرب بادیه نشین نزد ما آمده و به عمر بن خطاب گفت: ای امیرالمؤمنین من حج به جای آوردم و در حال احرام تخم شترمرغ را شکستم و پختم و خوردم چه کفاره‌ای بر من واجب گشته است؟ عمر بن خطاب گفت: من به این مسئله آگاهی ندارم، بنشین تا یکی از اصحاب محمد (ص) بیاید شاید راه فرجی برای تو باشد. در این موقع امیرالمؤمنین علی (ع) رسید و حسین (ع) نیز همراه او بود، عمر به اعرابی گفت: این علی بن ابی طالب (ع) مسئله ات را از او بپرس، اعرابی سؤال خود را مطرح کرد علی (ع) به وی فرمود: از این نوجوانی که نزد توست یعنی حسین (ع) بپرس، اعرابی گفت: چرا یکی مرا به دیگری حواله می‌کند، مردم به او گفتند: وای بر تو این فرزند رسول خدا (ص)



است، آن گاه اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا من از خانه‌ام برای حج بیرون آمدم و قضیه را بیان کرد. امام حسین (ع) فرمود: آیا شتر داری؟ اعرابی عرض کرد: آری. امام حسین فرمود: به تعداد تخم، شتر نر را بر ماده بجهان هر تعدادی باردار شدند و زاییدند بچه شتران را به بیت الله هدیه کن. عمر گفت: حسین، شتر گاهی پوچ می‌کند. امام حسین فرمودند: عمر، تخم‌ها هم گاهی فاسد می‌شوند عمر گفت راست گفتی. علی حسین را به سینه چسبانید و فرمود: «ذریه بعضها من بعض»

## وقار و خویشن داری

حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) صاحب وقار و ابهت بود که طبق نقل ابو حارم اعرج امام حسن (ع) به او احترام و تعظیم می‌نمود وقتی ابن عباس علت این بزرگداشت را از امام مجتبی پرسید حضرت در جوابش فرمود: از حسین (ع) هیبت می‌برم مانند هیبت امیرالمؤمنین (ع) بعضی از نابخردان این وقار و ابهت امام حسین را حمل بر تکبر آن حضرت مینمودند چنان که مردی به امام حسین (ع) گفت: «در تو کبر و منیت می‌بینم» امام حسین (ع) فرمود: همه کبریایی مخصوص خدای یکتاست و غیر او شایسته نیست که خدای تبارک و تعالی فرموده است: عزت مخصوص خدا و رسولش و مؤمنین است. حاصل فرمایش امام این است که اینکه در من می‌بینی ابهت و عزت است نه کبر و منیت.

## کمک به مستمندان

ابن شهر آشوب در مناقب از شعیب ابن عبدالرحمن خزاعی روایت می‌کند پس از شهادت امام حسین (ع) اثری در پشت آن حضرت دیده شد که مربوط به آلات و ادوات جنگ نبود، از امام سجاد پرسیدند که این اثر چیست؟ امام زین العابدین (ع) فرمودند: پدرم انبان محتوی نان و آذوقه به دوش میکشید و به خانه‌های یتیمان و درماندگان و بینوایان میبرد و این اثری که در پشت آن حضرت دیده شد از آن است.

## قاطعیت

یکی از صفات بارز و سجایای اخلاقی حسین (ع) اراده قوی و عزم راسخ و تصمیم قاطع آن بزرگوار است که این خصلت را از جد گرامی محمد بن عبدالله (ص) به ارث برده است که پیامبر عظیم الشان اسلام با این قاطعیت بود که توانست مسیر تاریخ و مفهوم زندگی و معیار ارزش‌ها را عوض کند و یک تنه در برابر همه قدرت‌های شیطانی که می‌خواستند از گفتن کلمه الله جلوگیری کنند ایستاد و به عمومی بزرگ خود که پیشنهاد را بر او عرضه نمود که: محمد اگر می‌خواهد او را بر خود حاکم می‌کنیم و اگر هدفش همسراست بهترین دختران قریش را به او تزویج می‌کنیم پاسخ داد: «به خدا قسم اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند که از راهم برگردم هرگز چنین نخواهم کرد تا آن که در راه رسیدن به هدفم جان دهم یا آن که خدا مرا پیروز گرداند». حسین هم با قاطعیت در برابر قدرت و حکومت استبدادی اموی ایستاد و بدون هیچ تردید اعلان کرد: من با یزید بیعت نمی‌کنم و با یاران اندک خود به میدان جهاد قدم نهاد تا حق را آشکار و باطل را نابود سازد. حسین عزیز برای رسیدن به هدف مقدسش با تمام افراد خانواده و یاران با وفایش، به سوی میدان مجدوشرف حرکت کرد و به گفته‌ها و انتقادات بی‌حد دوستان که خلاف تصمیم قاطعش بود، اعتنایی نکرد و راه رسیدن و پیروزی از طریق شهادت را به امت اسلامی نشان داد و خود نیز در این مسیر به شهادت رسید.

## عزت نفسی

یکی از خصوصیات و امتیازهای بارز حسین بن علی (ع) که او را از همه مجاهدان تاریخ ممتاز ساخته است سرپیچی از ذلت است تا آن جا که ملقب به «ابی الضیم» گشته که این لقب از مشهورترین القاب آن حضرت است، بلکه حسین مَثَلِ اعلای این عنوان و مصداق بارز آن به حساب آمده است یکی از شعرای سرشناس درباره‌اش می‌گوید: «حسین مرگ با شرافت را بر زندگی ذلت بار ترجیح داد». سخنان حسین در روز عاشورا عالی‌ترین و برترین بیان در مورد حفظ حیثیت و عزت نفس می‌باشد فرمودند: «همانا زنا زاده پسر زنا زاده مرا میان دو امر مخیر ساخته کشته شدن با شمشیر یا پذیرش ذلت. چه دور است ذلت از ما، که خدا و رسولش و مؤمنین ذلت را برای من نمی‌پسندند بلکه پدران و مادرانی که در دامن پاکشان مرا پرورش داده‌اند و مردان غیور و با حمیت و انسان‌هایی که امتناع می‌ورزند از این که طاعت انسان‌های پست را بر کشته شدن ترجیح دهند». این عزت نفس حسین است که نمی‌گذارد تسلیم مردمی پست و فرومایه همچون ابن زیاد دست نشانده بنی امیه بشود تا هر گونه بی‌احترامی را درباره‌اش انجام دهند، چون کوه در برابر سپاه کوفه می‌ایستد و بدون هیچ دغدغه و هراسی از گرگان بنی امیه، درس زندگی با عزت را به جهانیان می‌آموزد.

## امام حسین؛ الگوی انسان‌ها

### اشاره

جنبه‌های الگویی امام حسین (ع) فراوان است، در این جا سخنان برخی از رهبران بزرگ سیاسی جهان و نیز دانشوران را که از انقلاب حسین (ع) الگو گرفته‌اند: نقل می‌کنیم:

### مهاتما گاندی

من زندگی امام حسین آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خواندم و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد بایستی از سر مشق امام حسین پیروی کند.

### لیاقت علی خان

این روز (عاشورا) برای مسلمانان در سراسر جهان معنای بزرگ دارد، در این روز یکی از حزن آورترین وقایع اسلام اتفاق افتاد. شهادت امام حسین در حین حزن، نشانه فتح نهایی روح واقعی اسلام بود، زیرا تسلیم کامل به اراده الهی به شمار می‌رفت. شهادت یکی از بزرگ‌ترین پیروان اسلام مَثَلِ درخشنده و پایدار برای همه ماست، این درس به ما می‌آموزد که اشکال و خطرات هر چه باشد نبایستی از راه حقیقت و عدالت منحرف شد.

### گیبون، مورخ مشهور

در طی قرون آینده بشریت، در سرزمین‌های مختلف، شرح صحنه حزن آور مرگ حسین موجب بیداری قلب خون‌سردترین قارئین خواهد شد.

### چارلز دیکنز

اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته‌های دنیایی بود من نمی‌فهمم چرا خواهران و زنان و اطفال او همراه او بودند پس عقل



چنین حکم می‌کند که او فقط به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد.

### فردریک جمس

درس امام حسین و هر شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت و جود دارد که تغییر ناپذیرند و هم چنین می‌رساند که هر گاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند و بشر در راه آن پافشاری نماید آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند.

### ایرونیک، مورخ امریکایی

برای امام حسین (ع) ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد و لیکن مسئولیت پیشوای نهضت بخش اسلام اجازه نمی‌داد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد، او خود را به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و بر روی ریگ‌های تفتیده عربستان روح حسین فناپذیر است ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من ای حسین.

### موریس دو کبری

اگر مورخان ما حقیقت این روز را می‌دانستند و درک می‌کردند که عاشورا چه روزی است. این عزاداری را مجنونانه نمی‌پنداشتند، زیرا پیروان حسین به واسطه عزاداری حسین می‌دانند که پستی و زیر دستی و استعمار را نباید قبول کنند، چون شعار پیشرو و آقای آنها ندادن تن به زیر بار ظلم و ستم بود. قدری تعمق و بررسی کنیم که در عزاداری حسین چه نکته‌های دقیق حیات بخشی مطرح می‌شود. در مجالس عزاداری حسین گفته می‌شود که حسین (ع) بر سر حفظ شرف ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام از جان و مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار و ماجراجویی یزید نرفت. پس بیاید ما هم شیوه او را سرمشق قرار داده و از زیر دستی استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ با عزت را به زندگی با ذلت ترجیح دهیم، زیرا مرگ با عزت و شرافت بهتر از زندگی با ذلت است. ملتی که از گهواره تا گور تعلیماتش چنین است دارای چنین مقام و مرتبتی است، دارای هر گونه شرافت و افتخاری است، همه سرباز حقیقی عزت و شرافتند. آشنایان به تاریخ تصدیق خواهند کرد که اصلاح اخلاق و تعلیمات بین‌المللی جز به وسیله مذهب، امروزه، بلکه در قرن‌ها در ملل خاور میانه غیر ممکن است. اگر مسلمانان مذهب را نادیده انگارند و به نام وطن خواهی بخواهند ترقیات سیاسی حاصل کنند به جای نفع زیان خواهند برد، زیرا اگر تعلیمات سربازی را با دین توأم سازند سربازان تا خون در بدن دارند حاضر نیستند حتی یک وجب از خاک مقدس وطن را تسلیم اجانب نمایند. امروزه اگر استقلالی در مسلمانان مشاهده می‌شود عامل اصلی آن پیروی از دستورهای قرآن و اسلام است و خواهیم دید روزی را که سلطنت‌هایی در سایه همین نکته اساسی قوت گیرند و بدین وسیله مسلمانان عالم در سایه اتحاد و اتفاق واقعی مانند صدر اسلام ممالک مشرق و مغرب عالم را مطیع اوامر خود سازند. وی ادامه می‌دهد: حسین شبیه‌ترین روحانین به حضرت مسیح است ولی مصائب او سخت‌تر و شدیدتر است.

### مسیو مارین آلمانی

مسیو مارین آلمانی درباره حسین (ع) و هم چنین علل قیام آن حضرت و نتایج آن چنین می‌نویسد: حسین بن علی نوه محمد (ص) که از دختر محبوبش فاطمه (س) متولد شده، تنها کسی است که در چهارده قرن پیش در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد،

اخلاق و صفاتی که در دوران حکومت عرب پسندیده و قابل احترام بود در فرزند مولای متقیان مشاهده می‌شد، حسین شجاعت و دلاوری را از پدر خود به ارث برده بود به دستورها و احکام اسلام تسلط کاملی داشت در سخاوت و نیکوکاری نظیر نداشت در نطق و بیان زبردست بود و همه را مجذوب بیانات خود می‌ساخت، مسلمانان جهان عقیده و اراده‌زاندالوصفی به حسین (ع) دارند و هر ساله در ماه معینی (ماه محرم) برای او عزاداری می‌کنند، کتاب‌های بسیاری از فضائل و مناقب حسین (ع) توسط مسلمانان نوشته شده‌است و از ملکات حسنه و سجایای پسندیده او گفت و گو می‌شود. موضوعی را که نمی‌توان نادیده گرفت این است که حسین (ع) اول شخص سیاستمداری بود که تا به امروز احدی چنین سیاست مؤثری اختیار نموده است. تاریخ عاشورا کاملاً نشان می‌دهد که هیچ یک از شهیدان کربلا- عمداً خود را به کشتن نداده‌اند، یعنی هر یک از کشته شدگان را دشمنان بر سر آنان تاخته و مظلومانه از پای در آورده‌اند و به اندازه مظلومیتشان بر عظمت و بزرگی اسلام افزوده شده است ولی شهادت حسین از همه مهمتر و از روی دانش و بصیرت و سیاست انجام گرفت و این شهادت و شهادت در تاریخ بشریت نظیر نداشته است. مهم‌ترین اثر این نهضت این بود که ریاست روحانی که در عوالم سیاست اهمیت شایانی داشت، مجدداً به دست بنی هاشم افتاد؛ و به ویژه در بازماندگان حسین مسلم گردید، چندی طول نکشید که (حکومت) ظلم و جور معاویه و جانشینان او منهدم شد و کمتر از یک قرن قدرت از بنی امیه سلب گردید. منهدم شدن (قدرت) از بنی امیه به قسمی شد که امروز نام و نشان از آنها نمودار نیست و اگر در متن کتاب‌های تاریخی نامی از این قوم ذکر شده در تعقیب آن هزاران نفرین و ناسزا نوشته شده و این نیست مگر به واسطه قیام حسین (ع) و یاران با وفای او.

### ویژگی‌های شخصیت امام حسین علیه السلام

هر گز بدان شخص نگرسته‌اید که به نام خدا قیام می‌کند، به نام خدا به حرکت در می‌آید و به نام خدا می‌میرد، چگونه مقصد خود را هم به نام او، فرازین چکادها و هدف خویش را هم به نام او، برترین نمادها بر می‌گزیند؟ مقصد تا آنجا فراز که همه چیز زندگی را فرود می‌بیند، و هدف چنان برتر که جز ملکوت اعلی را در مد نظر ندارد و پایگاهی جز فراسوی آسمانها نمی‌یابد گهواره‌اش آسمان‌های برین است و جای شکفتی نیست که به سویش پر کشد و خواستار پیوستن بدان سامان باشد، زیرا مردم هستند و عشق بازگشت به اصل خویش و مردم هستند و باز جستن روزگار وصل خویش! و چنین شخصیتی، میهنی دارد و اشتیاق و سوز و گدازی برای بازگشت بدان. راه خود را از میان سنگ‌ها و خارها پیش می‌گیرد، خشنود و خوشدل پیش می‌رود با آرامش و اطمینان در این ره گام بر می‌دارد زیرا با آرمان برین خود راز گوییها و با جهان فرازین نغمه خوانی‌ها دارد. آیا فراسوی «الله» خواستی جز به سوی «الله» بازگشتی، پس از «الله» و برتر از او حقیقتی هم هست؟ بزرگ شخصیتی از مردم اما در وجودش هدف الهی و راز قدسی و پرتو علوی، در شبستان تیره و سیاه بشری، راه انسانیت را روشن می‌گرداند. الله نور زمین و آسمانها است داستان نورش همچون چراغدانی که چراغی فروزان در آن است، چراغ در میان شیشه‌های شفاف و این مجموعه چون ستاره‌ای مروارید گون که از دور پرتو افکن است... در روزگار حسین راهنمایی استوار، و پس از مرگش گواهی همیشه بیدار که همه عناصر جاودانگی را در بردارد. تاریخ هر امتی، در حقیقت، تنها تاریخ بزرگان آن امت است و بس، امتی که بزرگی در میان آن نباشد تاریخ ندارد، یا بهتر بگوییم شایسته تاریخ داشتن نیست. اگر ما حسین را بر فراز همه بزرگان جای دهیم نه تنها بزرگی را بیشتر در وجود او به شمار آورده‌ایم، بلکه بزرگی را در چکاد عظمت مشاهده کرده‌ایم که در برابرش همه بزرگان کوچکند و شخصیتی را نشان داده‌ایم که از همه شخصیت‌ها برتر است و آن مردی است در میان همه مردان. اینک پی سپر در چکادهای گوناگون عظمت هستیم و در هر ناحیه‌ای بیشتر فراز شویم، حسین (ع) را برتر از دیگران می‌بینیم به گونه‌ای که خود تنها امتی است در میان بزرگان. بزرگواری را در پوشش یک شخص دلیر، یا در شخصیت یک قهرمان، یا یک شهید، یا زاهد و دانشمند، بسی مشاهده کرده‌ایم اما

عظمت در همه پوشش‌ها و همه نمودها، به گونه‌ای که با عظیم یکی شده مردم او را نمونه زنده و نماینده کامل آن خصلت به شمار آورند، تنها در شخصیت حسین مشاهده شدنی است، و می‌توان در وجود او لمس کرد، با هر موقعیتی که خود دارد یا از جانب پدر دارد، در واقع پدرش هم در این باره همانند اوست، لیکن نمی‌توان پدری همانند خود او برایش یافت. شخصی که چون از هر سوی کوه وجودش فراز شوی، تا آن‌جا که او را مرکز برخورد بزرگواری‌ها با یکدیگر و مجمع یکتایی‌ها می‌یابی، زیرا بی‌گمان هر کسی از سرچشمه عظمت پیامبری (محمد) و عظمت مردانگی (علی) و عظمت فضیلت (فاطمه) فراجوید، نمونه بی‌همتای عظمت انسان خواهد شد، و آیات بینات به شمار خواهد رفت. یاد او یاد یک شخص نیست، یاد انسانیت جاویدان است، و تاریخ او، سرگذشت یک‌قهرمان نیست، تاریخ یک‌قهرمان بی‌همتا است. با توجه بدین حقیقت که آن سبط شهید (ع)، روح زیبای قداستی را که با جدش مصطفی (ص) آغاز گردید به انجام رسانید. قداست خود جلال و شکوهی دارد، لیکن جمال آن، تنها هنگامی قابل مشاهده است که قطره‌های گل‌فام خون آن را ترین کرده باشد. نسلها را بیدار کند و انسانیت از خواب بیدار شود و فریاد طنین اندازی را بشنود که از اعماق سنگ قبرها زنده و جوشان بلند شده به ژرفای انسان می‌رسد و جانها را شعله ور می‌سازد و پی در پی به درک و دریافت هجوم می‌آورد و وجدان را زنده می‌کند. تنها با برخاستن چنین فریادی است که انسانیت می‌تواند گناهان خود را بدین وسیله بشوید و از پلیدی‌ها رها شود، و ناپاکی‌ها را از خود بزدايد، و به صورت انسانی درآید که شریعت‌ها نشان می‌دهند، و ادیان اعلام می‌کنند، تا آن‌جا که بنای رفیع انسانیت، با پاسخ دادن به چنین ندایی به جایی می‌رسد و بر پایه آرمان‌های والا و برتری‌های شایان به گزیده‌های مطلق و به دست آوردن حق استوار می‌گردد چه، حسین تنها به خاطر سروری یافتن این ارزش‌ها خود را فدا کرد و بس! چه پست و بی‌مقدار است آن ادعا که می‌گوید او برای حکومت و ریاست و قدرت قربانی شد! همت او از این هدف‌ها والاتر، و از خواسته‌های نفسانی ریاست طلبان بسی برتر بود. حسین را بی‌گمان، نابرابری‌ها بیدار کرد، تجاوزکاری‌ها برانگیخت، ستم‌ها به جنبش درآورد، فریادهای ضعیفان و شیون‌های فرزند مردگان و اشک‌های جگرسوختگان به قیام وا داشت. زیرا شکی نیست که از میان تجاوز به حقوق دیگران و تجاهر و بی‌توجهی در برابر عدوان است که آزادگان برانگیخته و قهرمانان آفریده می‌شوند. خواستند مرد تقوا و عمل صالح را، که از ارکان رسالت و پرورده نبوت، و خاندان برگزیده الهی است، همان کس که حق با روشن‌ترین معانی و شگفت‌ترین نمودهایش در او نمایان است، به صورتی مشاهده کنند که با اظهار کوچکی پشت خم کند و با پستی فروتنی نشان دهد و با خواری تسلیم مردی شود مظهر باطل و تبه‌کاری و نمونه تجاوز به حق دیگران، سرپیچی از فرمان خدا و مبارزه با خدا و پیامبر و مؤمنان همان نابکاری که بدون هیچ پروا و رعایت ظاهر و باک چنان آشکارا به فساد سرگرم است که شریعت از دستش گریزان و انسانیت از او لرزان و فضیلت از وجودش هراسان است خواستند که شاهد بیعتی باشند که بدین شیوه انجام گیرد و با این وضع مسخره به پایان رسد. پس جای شگفتی نیست اگر ببینیم امام را که به چنین پیمان به عنوان شعله‌ای از آتش، و یا از آن بالاتر، صلاحی در تف سوزان می‌نگرد و شجاعانه بر آن می‌شورد. بیعت یعنی تسلیم و فرمانبرداری تا پای جان، و به عبارت دیگر بیعت یعنی فروختن خود به خلیفه، پس بیعت نوعی بندگی اجتماعی و سیاسی و دینی است، لذا شخص باید به هنگام فروختن خود بسی بیندیشد: در راه چه و برای که خود را می‌فروشد؟ اگر خلیفه تبه‌کار و اهل فحشا و بی‌دین و ستمگر و تجاوزکار به حقوق و بی‌اعتنا به ارزش‌ها باشد بیعت یعنی فروختن خود به تبه‌کاری، فروختن خود به فحشا، فروختن خود به ستم و تجاوز و فروختن به سرپیچی آشکار از فرمان خدا، زیرا خلیفه متظاهر و آشکار کننده گناه، خود نمونه مجسمی است از مجموعه آن گناهان! چنین بیعتی خدمت به هوا و هوس‌های پست و گرایش‌های فاسد و مردن در راه آنها به شمار می‌رود. پس ضرورت حکم می‌کند که امام از بیعت با یزید و شهوات و هواها و فحشاهایش خودداری ورزد و به اعتراض برخیزد و قیام کند اگر چه به بهای جاننش تمام شود، زیرا در این صورت وجدانش آسوده، پروردگارش خشنود و در راه اصول اعتقادیش جان باخته است آن بزرگوار توانست این بانگ اعتراض را با قدرت فریاد زند و طنین افکن از گوش تبه‌کاری و نادرستی بگذرد و

در فضای جاودانه تاریخ بماند و هنوز هم سخن حقی است بی هیچ آمیزه‌ای. «کسی چون من» پاره‌ای از وجود حق و مظهر دین خدا «با کسی چون او بیعت نمی‌کند» که پاره‌ای از وجود شیطان و مظهر باطل است. این است معنای بیعت در منطق حسین (ع) و فلسفه بیعت در نظر حسین و حقیقتی است شایسته اندیشه برای خردمندان و ما چون خلافت را از نظر حسین فهمیدیم، برایمان آسان است در یابیم چگونه او به تمام معنا عظیم است و می‌توانیم همه جنبه‌های عظمت او را تشخیص دهیم و ابعاد ممتاز و گزیده وجود او را به روشنی درک کنیم و بدانیم که دارای بافتی بی‌همتا و آیت شرف و برتری و نمونه یکتایی است. جنبه‌های عظمت امام حسین بسیار است که به اندکی از آنها اشاره می‌کنیم: پای‌بندی به اصول، صراحت گفتار، قاطعیت در عمل، زیر بار ظلم نرفتن، قهرمانی و کوچک شمردن دشمن خدا. امام حسین (ع) به خاطر پای‌بندی شدید به مبادی و اصول شهید گردید و سپاس گزار خدا و پروردگارش ستایش‌گر او بود! خدای را با چهره‌ای درخشان از خورشید در حال غروب خون مقدسش ملاقات کرد بدون هیچ انحرافی از خط خود. عظمت در صراحت گفتار یکی از بزرگواری‌های همه جانبه‌ای است که در وجود حسین (ع) می‌جویم و چنان چه پیدا است با عظمت قبل (پای‌بند به اصول) اختلاف چندانی ندارد، تنها اختلافشان در این است که آن یک اعتقادی است و این یک عملی است. در نظر بعضی افراد مبدأ و اصل بسی بزرگ است اما همراه با نرمش و نیرنگ. لیکن حسین در برابر اصول چنان عظمتی از خود نشان داد که «نیزه بر نیزه خود می‌شد» که هرگز حاضر نبود در برابر چیزی مانند تقاضای بیعت برای یزید سر سوزنی از آن برگردد و یا دست از آن بردارد، همان فریاد بلندی که چون شعله آتش بود از آن انتظار می‌رفت. عظمت قهرمانی حسین از همه جنبه‌های دیگر آشکارتر است، و چه بسا هیچ کس چون او بدین زیبایی از خود قهرمانی نشان نداده است. زیبایی شجاعت در آن جاست که می‌گوید: خدا شما را رحمت کند، به سوی مرگ برخیزید و در آن‌جا که «اما به خدا سوگند تسلیم خواستشان نگردم تا خدای متعال را در جایی ملاقات کنم که با خون خویش خضاب کرده باشم». حسین (ع) عالی‌ترین نمونه پاسداری از کرامت انسانی و دفاع از آن و جانبازی در راه آن را به ما نشان داد، زیرا نعمت کرامت، در نظر آزادگان با ارزش‌تر از نعمت وجود است. امام حسین (ع) در این دانشگاه درسی به ما می‌دهد که گل‌واژه‌های خون فامش چنین است: دفاع از هدف مقدس تنها هنگامی امکان‌پذیر است که آن هدف به صورت روحی در آید که مدافع و پشتیبانش با آن جاودان زنده بماند. بزرگ‌ترین درس با ارزشی که از شیوه زندگی او می‌گیریم، اگر چه سراسر زندگی‌اش با ارزش است، آن که او نمونه درخشانی از رهبر مبارزی را به ما نشان می‌دهد که چون در میدان حق و باطل به پیکار فرو می‌رفت، جز با پیروز گردانیدن حق یا فدا شدن در راه آن، از میدان بر نمی‌گردد و می‌دانیم که پیروزی حق حتمی است، اگر چه باطل را برای چند روزی صولتی و اهل باطل را دولتی باشد لیکن پایدار و جاویدان نیست.

### سیمای امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب فارسی

همانا ذکر مصایب سالار شهیدان حسین ابن علی (ع) و اعوان و انصار آن حضرت در واقعه جان‌گداز کربلا شعرای معتقد - چه شیعه و چه سنی - را بر آن داشته است که شعریا اشعاری درباره این حادثه دلخراش بسرایند ما در این‌جا به برخی از آنها اشاره‌ای داریم. سیف فرغانی از پیروان امام ابوحنیفه (نعمان) از شعرای اهل تسنن، سروده است: ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگرییداز خون جگر سرشک سازید بهر دل مصطفی بگرییدوز معدن دل به اشک چون در بر گوهر مرتضی بگرییدبا نعمت عافیت به صد چشم بر اهل چنین بلا بگرییددل خسته ماتم حسینید ای خسته دلان هلا بگرییدمرثیه دوازده‌بند مولانا محتشم کاشانی درباره فاجعه کربلا - بسیار شور انگیز است: باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟ باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟ باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین بی نفخ سور خواسته تا عرش اعظم است صباحی بیدگلی نیز ترکیب بندی دارد در رسای شهیدان کربلا: این رفته سر به نیزه اعدا حسین توست این مانده در زمین به تن تنها، حسین توست این آهوی حرم که تن پاره پاره‌اش

در خون کشیده دامن صحرا، حسین توست مرثیه‌های شورانگیز وصال شیرازی نیز به سبک محتشم کاشانی است: این جامه سیاه فلک در عزای کیست؟ وین جیب چاک گشته صبح از برای کیست؟ این جوی خون که از مژه خلق جاری است تا در مصیبت کی و ماجرای کیست؟ قآنی شیرازی نیز در مصیبت حضرت ابا عبدالله (ع) سروده است: باردچه؟ خون که؟ دیده چسان؟ روز و شب، چرا از غم، کدام غم؟ سلطان اولیاء نامش که بود؟ حسین، ز نژاد که؟ از علی مامش که بود؟ فاطمه، جدش که؟ مصطفی در رثای شهدای کربلا- ناصرالدین شاه قاجار سروده‌ای دارد: خرم دلی که منبع انهار کوثر است کوثر مجاز دیده پر اشک بهتر است نام حسین و کربلا هر دو دلرباست نام علی اکبر از آن دلربا تر است رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است

### حسین علیه السلام در آیین زیارت نامه‌ها

دعاهای بسیار زیادی از امام حسین (ع) و شهدای کربلا ذکر شده است که ما در این جا به یک مورد آن اشاره می‌کنیم: در دعای دوازده امام خواجه نصیر می‌خوانیم: بار خدایا درود و سلام فرست و افزون کن و مبارک گردان بر سید زاهد و امام عابد، راکع ساجد، ولی، پادشاه فرزانه و کشته شده کافر منکر، زینت منبرها و مساجد، صاحب کرب و بلا، مدفون در زمین کربلا، نواده رسول انس و جن و نور دو چشم مولای ما و مولای دوسرا، امام به حق ابی عبدالله الحسین صلوات خدا و سلامش بر او. درود و سلام بر تو ای ابا عبدالله الحسین، ای حسین بن علی، ای شهید مظلوم، ای فرزند رسول خدا، ای فرزند امیر المؤمنین، ای فرزند فاطمه زهرا، ای آقای جوانان اهل بهشت، ای حجت خدا بر خلقش. در پایان دعای معروف گنج العرش، خدا را به حق خون شهیدان کربلا و شهیدان پربلا و مظلومان پرجفا و همچنین به حق حسین (ع) قسم می‌دهیم. در بخشی از دعای توسل نیز می‌خوانیم: ای ابا عبدالله، ای حسین بن علی، ای شهید، ای پسر رسول خدا، ای حجت خدا بر خلق و ای آقای ما و مولای ما به درستی که ما رو آوردیم و شفیع گرفتیم و توسل جستیم به وسیله تو به درگاه خداوند و تو را پیش روی حاجت‌های خود آوردیم ای آبرومند نزد خدا شفاعت کن از برای ما نزد خدا. در نوشتن عریضه برای حاجت نیز می‌نویسیم: «سلام بر آل یاسین، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع)»

### نتیجه

آخرین سخنی که دوست دارم درباره او بگویم آن است که پیامبر اکرم (ص) نمونه یک مسلمان کامل را در وجود حسین به ما نشان می‌دهد و علی (ع) به وسیله او نمونه یک انسان کامل را، لذا، او به دنیا با چشمی دیگر، و از زاویه‌ای دیگر نگریست، و در نتیجه آن را آن‌چنان که حقیقتش بود دید، نه کمترین تمایلی به دنیا در او پیدا شد، و نه کوچک‌ترین چشم داشتی بدان در وجودش بیدار گردید، اگر چه کوچک‌ترین رخ نشان دادن دنیا به او از بزرگ‌ترین آرمان‌های مردم نیز بیشتر بود این نگریستن، نگرش کسی است که جانش با روح الهی در هم آمیخته، دنیا در نزد او همان‌گونه که در نزد خدا نیز چنین است به اندازه بال پشه‌ای هم نمی‌ارزد. چنین افراد برگزیده در زندگی مردم همچون ستاره‌اند در زندگی زمین، ستاره بر روی زمین پرتو افشانی می‌کند لیکن زمین با همه ساکنانش در فکر آن هم نمی‌گنجد، حتی به صورت خاطره‌ای هم در میان خاطرات به روی هم انباشته‌اش، در ذهن او نمی‌خلد. حسین (ع) در شناخت انگیزه‌هایی که مردم را به تلاش برای دست یافتن به دنیا بر می‌انگیزد، بزرگ‌ترین تحلیل را ارائه کرده است، کوتاه سخن آن که پرتویی در خرد و نوری در جان باقی می‌گذارد و با این دو مشعل فروزان هیچ حقیقتی بر ما پوشیده نمی‌ماند، و در درک میزان اوج گرفتن انسان در هر دوره‌ای هیچ پرده و مانع در برابر چشم باقی نمی‌گذارد. «مردم بنده این جهان هستند، و دین سخن پایداری بر زبانشان نیست، تا آنجا به گرد آن جمع می‌شوند که زندگانشان را سود بخشند. همین که پای آزمایش به میان آمد، دیندار به ندرت پیدا می‌شود.»

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

